

صف‌آرایی میکنند. در یک طرف این صف‌آرایی، میلیاردها انسان کارکن و زحمتکش، بدون توجه به دستبندیهای خرافی و عقب مانده و تحمیلی، صرفنظر از ملیت، مذهب، جنسیت، نژاد و رنگ پوست در مارشی عظیم تنفر و انزجار خود را از این دنیای وارونه و از این مناسبات ظالمانه اعلام میکنند. در طرف مقابل مشتکی انگل و اقلیت کاپیتالیست با اتکا به دولتها و ارتشها و نیروی سرکوبگر در دفاع از نظم گنبدیده موجود ایستاده‌اند. همین واقعیت مبنای

صفحه ۲

به مناسبت اول ماه مه جنبش و اعتراض ضد سرمایه داری بیش از هر زمانی به کمونیسم کارگری نیاز دارد

به (اول مه) روز جهانی کارگران و انسانهای تشنه رهایی و برابری نزدیک میشویم. در این روز دنیای به ظاهر واحد کنونی به برجستترین شکلی شکاف عمیق خود را نشان میدهد و به دو دنیا تبدیل میشود. در پهنه سراسر جهان در هر پنج قاره، دنیای کارگران و انسانهای متفر از ستم و استثمار در مقابل دنیای سرمایه‌داران و استثمارگران



رحمان حسین زاده

عراق، پاشنه آشیل دولت آمریکا

حسین مرادیگی

با سقوط صدام و رژیم بعث عمر یکی از دیکتاتورهای مخوف این دوره نیز به پایان رسید، مردم عراق از چنگال صدام و رژیم بعث خلاص شدند اما شکست صدام و دولت بعث همانطور که پیش بینی میکردیم، نه تنها در پیروزی مردم عراق ترجمه نشد، بلکه آنان را با کوهی از مشکلات و مصائبی که در انتظارشان است باقی گذاشته است. طرف پیروز در این جنگ دولت آمریکاست که ظاهرا دارد زعامت نظامی خود را بر جهان از طریق اشغال نظامی عراق و مصائبی که به این مردم تحمیل کرده است، به دنیا اعلام میکند. تبلیغات عوام فریبانه پشت این هدف، از قبیل سلاحهای کشتار جمعی، مبارزه با "تروریسم"، جایگزینی دیکتاتوری با دموکراسی و غیره امروز حتی از طرف آدمهای متوهم به این جنگ نیز به تمسخر گرفته میشود. مجسمه های صدام بعنوان نشانه سقوط صدام و رژیم بعث پائین کشیده شدند، اما مردم عراق بجای آنکه در فردای آن شاهد پیروزی خود باشند، با از هم گسیختن یکباره شیرازه جامعه مدنی عراق مواجه شدند. هیچ چیز سر جای خود باقی نماند، فضای نا امنی و استیصال بر جامعه حاکم شد، طوریکه هنوز مردم جرات بیرون آمدن از خانه های خود را ندارند. نه تنها حرمت و کرامت مردم آزادیخواه عراق پامال شد، بلکه کابوس یک سناریوی



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم جنبش
بازگرداندن اختیار
به انسان است.
منصور حکمت

ایسکرا

سردبیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com
تلفن: ۰۰۶۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فاکس: ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۷۵۷۴

تلویزیون انترناسیونال

روزهای یکشنبه
ساعت ۵ و نیم بعداز ظهر
و چهارشنبه
ساعت ۱۱ و نیم شب بوقت تهران
از شبکه تلویزیونی کانال یک
پخش میشود
آدرس تماس:
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۵۹۰۲۲۳۷
فاکس: ۰۰۱۵۰۳۲۱۲۱۷۳۳
ای میل:
wpi_tv@yahoo.com
سایت اینترنت:
www.rowzane.com
مدیر مسئول: آذرمدرسی

اطلاعیه ای کوتاه و اما گویا

مجدد حسینی صفحه ۷

پیکت در برابر سفارتخانه های اردن در اعتراض به وضعیت سرگردان صدها پناهنده در مرز اردن

صفحه ۸

جنگ آمریکا و معمای سکوت حزب دمکرات کردستان ایران

صالح سرداری صفحه ۴

نگاهی به متن بیانیه پایانی اجلاس معارضین عراقی در ناصریه

ابوبکر شریف زاده صفحه ۶

اعتصاب تاکسیرانان در سقز و تهدیدهای مرکز اطلاعات رژیم

صفحه ۶

گشایش

دفاتر علنی

حزب کمونیست

کارگری عراق

در بغداد و

چند شهر

دیگر عراق

صفحه ۸

مصاحبه با

خالد حاج محمدی

در مورد اول مه

صفحه ۳

تاریخ یا

مصلحت روز؟

در باره جعلیات

حزب دمکرات

حامد خاکی

صفحه ۵

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

عراق، پاشنه آشیل...

سیاه نیز در مقابل این جامعه و مردم عراق گرفته شد، آتش جنگ خانماز سوزی که با هر جرقه ای میتواند شعله ور شود. همزمان رهبرانی از میان مرتجع‌ترین احزاب و آدمها که مشخصه چنین اوضاعی هستند برای مردم عراق یا تراشیده شده اند یا خودگمارده قد علم کرده و قیم مردم شده اند. کسانی مانند، ژنرال گارنر، احمد چلبی، آیت الله حکیم، جلال طالبانی، سامرایی و خزرجی و مسعود بارزانی، و لیست طولی از میان شیوخ مرتجع تا دیگر کهنه بعضی هائی که در دستگاه آدمکشی سابق صدام و رژیم بعث تربیت یافته اند از این جمله اند. این مرتجعین قرار است در رکاب دولت آمریکا در مورد سرنوشت و آینده سیاسی عراق و مردم این جامعه تصمیم بگیرند. پیروزی دولت آمریکا در این جنگ دارد به این شیوه برای مردم عراق ترجمه میشود.

سناریوهای مختلف

یکی از آلترناتیوهای محتمل، تحمیل یک سناریوی سیاه به مردم عراق است. ماتریال این فاجعه هولناک، دم دست و کاملاً آماده است. حضور نیروی نظامی دولت آمریکا خود یکی از کانونهای وقوع این سناریو و عامل بازتولید آن در عراق است. مشکلاتی مانند راه نیفتادن برق، راه نیفتادن شبکه آب رسانی، کمبود مواد خوراکی و درمانی و یا رویدادهای موقتی در این یا آن محله البته از مسائل مبرم و مشکل ساز برای مردم هستند، لیکن هم موقتی اند و تدریجاً میتوانند حل

ببیند، آلترناتیو محتمل و آماده دیگر تشکیل "لوی جرگه" ایست نظیر آنچه که در افغانستان سرکار آوردند، که در آن احتمالاً از "عدنان پاچهچی" گرفته تا شیوخ مرتجع اسلامی و غیره بتوانند در کنار تکنوکراتهای دولت آمریکا و بریتانیا سر یک سفره بنشینند، مدلی که حتی در افغانستان بعد از طالبان نیز به سنگ خورده است. در هر حال، آنچه که از روایات مختلف برمیآید این است که دولت آمریکا در نظر دارد عراق را به سه منطقه مختلف، شمال عراق، منطقه عمدتاً سنی (مرکز) و منطقه عمدتاً شیعه (جنوب) عراق تقسیم کند. اداره امور هر کدام از آنها را بعهده مقامات محلی ای که از طرف دولت آمریکا و یا "والی" نظامی این دولت در عراق تأیید میشوند، بگذارد. "دولت موقت" فعلاً تحت نظارت "ژنرال گارنر" هدایت کل این سه منطقه را از بغداد برعهده خواهد داشت. بر فرض اتمام کار این یا آن "دولت موقت" و بی دردسر پیش رفتن این پروسه برای دولت آمریکا، دولتی از مرتجعین پرو آمریکائی که منافع دراز مدت دولت و سرمایه داران آمریکا را در منطقه حفظ کنند، احتمالاً شبیه آنچه که در عربستان سعودی، مصر و یا اردن سرکارند، ایجاد خواهد شد. این، بر فرض عدم وقوع سناریوی سیاه، همه آنچه‌ی خواهد بود که بقیمت تحمیل مصائب و تباهی فیزیکی و روحی بخشهایی از مردم عراق توسط دولت آمریکا نصیب توده کارگر و دیگر مردم

ریاست ژنرال گارنر

در جوار این وضعیت، دولت آمریکا، مثل اینکه اتفاقی نیفتاده، سرگرم پیاده کردن نقشه های خویش برای اداره جامعه عراق و "سروسامان دادن" به اقتصاد و دم و دستگاه درهم ریخته بورژوازی عراق است. دارد از طرف دولت مجهول الهویه عراق قراردادهای مختلفی را با شرکتهای مختلف عمدتاً از میان شرکتهای و کمپانیهای آمریکائی می بندد و ترتیب بودجه بندی های "لازم" را هم میدهد. بعنوان قیم مردم عراق دارد آلترناتیو "دولت موقت" مورد نظر خود برهبری ژنرال گارنر را شکل میدهد که قرار است ترکیبی از تکنوکراتهای دولت آمریکا و بریتانیا و عده ای از اوپاش اسلامی و شیوخ مرتجع محلی نیز او را همراهی کنند. اگر دولت آمریکا در تحمیل "ژنرال گارنر" خود را با مقاومت شدیدی روبرو

آزادیخواه و سکولار جامعه عراق میشود. آلترناتیوها و مدلهای حکومتی سرمایه داری در منطقه که مردم خود این کشورها از دست آنان ذله شده اند و یکی از آرزوهایشان رهائی از چنبره این حکومتهای ارتجاعی است.

اما این پروسه حتی در همین چهارچوب نیز به این سادگی ها برای دولت آمریکا پیش نخواهد رفت. صدام و رژیم بعث سقوط کرده اند. خلاء حکومتی ایجاد شده را دولت آمریکا به این آسانی نمی تواند برای بورژوازی عراق پر کند. ناسیونالیسم عرب که نماینده آن در عراق صدام و دستگاه دولتی و حزب بعث بودند و تا قبل از سقوط خود از منافع بورژوازی عراق حراست میکردند، بعنوان یک مجموعه فاشیستی آنچنان مورد تنفر مردم عراقند است که بازمانده آنها نه به این زودبیا قادر خواهد بود سر بلند کند و نه اکنون آن ماتریال دم دستی هستند که بکمک آن دولت آمریکا و بورژوازی عراق برای راه انداختن چرخ اقتصاد خود به آنان متوسل شوند. جریان اسلامی نیز از شیعه و سنی آن نه مناسب بورژوازی عراق است و نه مطلوب و مورد اعتماد دولت آمریکاست. این جریان در عین حال برای سهم بری از قدرت زور خود را میزند و نشان میدهد که به این سادگیها صحنه را ترک نمیکند. در نتیجه دولت آمریکا برای پرکردن این خلاء خود را در راس اداره امور بورژوازی در عراق قرار میدهد و برای تحمیل خود نیز همانطور که پیشینه دولت آمریکاست به مرتجعین دیگری از میان شیوخ

اسلامی و غیره متوسل میشود. موقعیتی بسیار شکننده که مستلزم حضور طولانی مدت نیروی نظامی و دخالت هر روزه دولت آمریکا در راس امور که خود تناقضی است و ملزومات وقوع سناریوی سیاه در این جامعه را مدام با خود حمل میکند. با علم به چنین وضعیتی و تنفر عمومی مردم عراق، در بخش عرب نشین آن، از اشغال عراق توسط دولت آمریکا، مرتجعین محلی نیز بیشترین فشار خود را برای دخالت بیشتر و شریک شدن در قدرت و سوار شدن به گرده مردم عراق وارد خواهند آورد. حرکت جریان شیعه در روزهای اخیر بهدفع بهره برداری سیاسی، شریک شدن در قدرت و به حساب آورده شدن آنان از طرف دولت آمریکا در این راستاست. در چنین شرایطی ظاهراً چلبی دارد به "عصای" دست دولت آمریکا در عراق تبدیل میشود. این وضعیت قبل از هر چیز گواه سردرگمی سیاسی و بی آلترناتیوی دولت آمریکا برای راه انداختن چرخ اقتصاد و سازمان دادن دم و دستگاه درهم ریخته بورژوازی عراق بعد از سقوط دیکتاتوری صدام و رژیم بعث است. ظاهراً همه چیز دارد مطابق "نقشه" دولت آمریکا پیش میرود، اما شرایط و اوضاع و احوال آنقدر ملتهب و خطرناک است که هر حرکت وسیع مخالف دولت آمریکا میتواند همه "نقشه" های ظاهراً در حال پیشرفت را بر سر دولت آمریکا خراب کند. دولت آمریکا جنگ را برده است اما برای تثبیت سیاسی خود در عراق و در نتیجه قبولاندن زعامت نظامی خود بر جهان با

به مناسبت اول ماه مه

کلیه کشمکشها و تناقضات و مصائب دنیای موجود را تشکیل میدهد. همین واقعیت وارونگی دنیای موجود و ضرورت تغییر آن را به جلو صحنه کشانده است. همین هدف و ضرورت پایان دادن به حاکمیت سرمایه‌داری را جنبش جهانی کارگران در تاریخ و مبارزه سیاسی خود تعقیب کرده است. کاپیتالیسم جهانی در صد ازلوی و ابدی کردن نظام ظالمانه خود بر گرده مردم دنیا است. "نظم نوین جهانی" جنگ و کشتار ناشی از آن، نه تنها قرار است "هژمونی" آمریکا بر دنیای کاپیتالیستی را تأمین کند، بلکه از این طریق قرار است حاکمیت سرمایه‌داری به عنوان تنها نظم ممکن بر دنیا را تضمین کند.

هر زمانی به کمونیسم کارگری نیاز دارد.

جنبش کارگری ایران به عنوان گردانی از جنبش جهانی کارگران در شرایط مساعدتر از گذشته به استقبال ماه مه امسال می‌رود. در شرایط ضعف و زبونی رژیم‌ها سرمایه اسلامی، در تناسب قوای مبارزاتی مناسبتر به نفع مبارزه مردم و با حضور کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری قدرتمند. این جنبش میتواند مهر خود را بر تحولات سیاسی جامعه ایران بزند. قد علم کردن کمونیسم و طبقه کارگر ایران به عنوان قدرت سیاسی فائقه میتواند ماحصل سیر تحولات سیاسی آتی جامعه ایران باشد. چنین تحولی در ایران، تأثیرات عمیق جهانی و منطقه‌ای بر جنبش

کارگری و آزادیخواهانه خواهد داشت. این رسالتی بر دوش طبقه کارگر و کمونیسم کارگری ایران است. اول مه امسال میتواند تصویر چنین رسالتی را در اذهان حک کند. روز اول مه امسال گام مهمی در پیشروی جنبش کارگری خواهد بود. کارگران میتوانند مهر خود را بر سیر تحولات آتی ایران بگویند. جنب و جوشی که مشاهده میشود، امیدوار کننده است. کارگران با ارائه کیفرخواست خود علیه سرمایه‌داری، علیه نظم نوین جهانی و میلیتاریسم آمریکا، علیه جمهوری اسلامی و با طرح مطالبات سیاسی و اقتصادی عاجل لازمست به میدان بیایند. چنین حرکتی قطعاً مورد حمایت دیگر بخشهای تحت ستم جامعه قرار خواهد گرفت.

باید تلاش کنیم، اول مه امسال شهرهای ایران شاهد رژه و میتینگ و مارش عظیم کارگران و مردم آزاد باشد. تلاش کنیم با اجتماعات بزرگ و ابتکارات مختلف رژیم اسلامی در تنگنا قرار گیرد. با ارائه قطعنامه و بیانیه‌های رسا، پلانفرم رادیکال کارگران مطرح شود. از تجارب سالهای گذشته استفاده کنیم و ابتکارات جدید را بکارگیریم. تجارب سالهای گذشته متینگهای علنی و مستقل کارگران و مردم سنندج و چگونگی تهیه قطعنامه‌های رادیکال کارگری را به همه شهرهای ایران منتقل کنیم. پیوند و ارتباط هماهنگ برگزار کنندگان مراسمهای ماه مه شهرها با همدیگر، اقدامی مهم در گسترش جنبش ماه مه است.



مصاحبه ایسکرا با خالد حاج محمدی در مورد اول ماه مه



خالد حاج محمدی

ایسکرا: اول ماه مه در راه است، فکر میکنید امسال اول ماه در دل چه اوضاعی پیش برده میشود و ارزیابی شما چیست؟

خالد حاج محمدی: ما در شرایطی به استقبال اول ماه میرویم که بشریت شاهد قلدری آشکار دولت آمریکا و راه انداختن جنگی جنایتکارانه علیه مردم عراق زیر نام "مبارزه" با دیکتاتوری دولت بعث و صدام حسین بودیم. این یک فاکتور

جدی است که ما تاکنون بحثهای زیادی در این زمینه داشته‌ایم. تا جایی که به بحث ما برگردد، رژیم تلاش خواهد کرد از این مسئله و فضای عمومی و جهانی که روی مسئله جنگ و آینده عراق و سرانجام قلدری آمریکا ایجاد شده به عنوان فرصتی هر چند بسیار کوتاه علیه مبارزه مردم استفاده کند. که البته این بسیار زودگذر است اما با این وصف در اوضاع معینی که مورد بحث ماست میتواند تاثیر داشته باشد.

خارج از این مسئله، اوضاع رژیم وخیمتر از سالهای قبل است. اینرا همه سردمداران رژیم به مناسبتهای مختلف بیان میکنند و ما هم بکرات در این زمینه اظهار نظر کرده‌ایم. اعتراضات کارگری، که نمونه برجسته آنها در اعتراض وسیع و مورد حمایت توده‌های کارگران بهشهر دیدیم، مبارزات

دانشجویی، زنان، جوانان و اقشار مختلف مردم در سطح ایران افزایش یافته و وارد فاز دیگری به نسبت سالهای قبل شده است. تا جایی که به شهرهای کردستان برگردد که مورد بحث ماست، اینجا نیز اعتراضات نسبتا زیادی در زمینه‌های مختلف از اعتراضات کارگران، زنان، جوانان و دانشجویان و دانش‌آموزان گرفته تا درگیریهای هر روز مردم ما نیروهای رژیم در جریان بوده است. برای نمونه میتوانم به مراسمهای اول ماه مه در شهرهای کردستان و مشخصا بر جستهتر اول ماه مه سال قبل در شهر سقز اشاره کنم که به میدان جدال کارگران و مردم با کاربردستان رژیم و مرکز اطلاعات، اداره کار و خانه‌کارگران تبدیل شد. یا به مناسبت ۸ مارس همین چند هفته پیش شاهد مراسمهای با شکوهی در شهر سنندج بودیم که مردم زیادی در آن شرکت کردند. یا به مناسبت دفاع از حقوق کودکان باز در سنندج کارنوالی در پارک امیریه راه افتاد که هزاران نفر از آن دیدن کردند. به مناسبت چهارشنبه سوری و دقیقا در تقابل با مراسمهای محرم رژیم، در همه شهرهای شاهد حضور و تعرض

مردم بودیم. در شهر مهاباد شاهد درگیری هزاران نفر از مردم مهاباد و سردشت با مزدوران رژیم بودیم. اینها تنها چند نمونه برجسته از دهها مورد اعتراض و مبارزه مردم است. در دل این اعتراضات یک نسل جوان پر شور و آزادیخواه و ضد مذهب و سوسیالیست به میدان آمده است که به چیزی کمتر از رفتن این رژیم قانع نیست و خواهان زندگی آزاد و مرفه و برابر است. در عین حال طیفی از رهبران و فعالین سوسیالیست و آگاه و برابری طلب در عرصه‌های مختلف به میدان آمده‌اند و با کلی تجارب در این مبارزات پخته و آبدیده شده‌اند. جدا از این فاکتورها یک فاکتور جدی خود حزب کمونیست کارگری است که به جریانی دخیل، خوشنام و مورد اعتماد مردم در صحنه سیاسی ایران تبدیل شده است. همگی این فاکتورها علی‌رغم ماجرای جنگ آمریکا و نظم خونینش و تاثیرات منفی که میتواند داشته باشد، نشان میدهند که اوضاع و توازن قوا میان مردم و جمهوری اسلامی به نفع مردم چرخیده است. لذا امسال میتوان مراسمهای باشکوهی به مناسبت اول ماه مه در شهرهای کردستان

برگزار کرد. **ایسکرا:** شما فکر میکنید نکات اساسی و مهمی که برای اول ماه فعالین و دست‌اندرکاران این عرصه لازم است در نظر داشته باشند چیست؟

خالد حاج محمدی: خود این رفقا تجارب بسیار خوبی در این زمینه دارند و بارها مراسمهای باشکوهی را به مناسبت اول ماه در شهرها پیش برده‌اند. با این وصف به نظر من مهمترین نکته خود خصلت مراسمهای اول ماه مه میباشد که آن هم ضد سرمایه‌داری بودن، دفاع از برابری طلبی آن و اینکه خواست رفاه و آزادیهای سیاسی در آن برجسته باشد.

بعلاوه مراسمهای اول ماه و مبارزه کارگر برای حقوق خود امری علنی است و لذا اهمیت دارد که در این روز مراسمهای علنی و وسیع داشت. برای این کار لازم است جا و مکان معین را به مردم معرفی کرد. لازم است از بخشهای مختلف کارگران و شرکت در این مراسمها دعوت کرد. مهم است که از این مناسبت برای ارتباط با فعالین و رهبران کارگری در شهرهای دیگر و در سطح سراسری‌تر تلاش کرد. مهم است هماهنگی و همفکری در



عراق پاشنه آشیل...

مشکلات واقعی ای دست بگیریان است. عراق آنجائی است که میشود سرنوشت چینن سیاسی را بطور جدی بمخاطره انداخت. در نتیجه شکست سیاسی دولت آمریکا در عراق میتواند سرآغاز شکست ژاندارمی دولت آمریکا در جهان، ضربه بزرگی به "نظم نوین جهانی" و پیروزی ای برای بشریت متمدن بحساب آید. عراق میتواند به پاشنه آشیل دولت آمریکا تبدیل شود، باید برای شکست سیاسی دولت آمریکا در این سنگر تلاش و مبارزه کرد.

آلترناتیو سوسیالیستی

سپردن اداره امور عراق بدست مردم عراق شعاری که این روزها در خیابانهای بغداد شنیده میشود، لازم است اما هنوز به اندازه کافی گویا نیست. این را باید در خواستهای مادی و ملموسی ترجمه کرد و گرنه شمره آن به جیب جریانات مرتجع

اسلامی و غیره می‌رود. نه آلترناتیو گارنی، نه "لوی جرگه" شیوخ اسلامی و دیگر مرتجعین، نه نهایتا سناریوهائی از نوع عربستان سعودی و مصر و اردن و غیره، اینها هیچکدام به نفع مردم عراق نیستند، و نباید در میان مردم عراق جائی داشته باشند. تنها یک آلترناتیو میتواند مردم عراق را از افتادن به غرقاب سناریوی سیاه و یا افتادن زیر بار آلترناتیوهای دیگری نهایتا از قبیل آنچه که در عربستان سعودی، مصر و یا اردن میگردد نجات دهد، سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی است. تنها سوسیالیسم است که نه تنها آزادانه ترین و آگاهانه ترین شرایط را برای دخالت مستقیم مردم در سرنوشت خودشان ایجاد میکند، بلکه حرمت و کرامت انسان و اختیار انسان را بخود انسان برمیگرداند. این را جریان کمونیسم کارگری باید بروشنی در مقابل جامعه و مردم عراق بگیرد. باید از قبل معلوم باشد که توده کارگر و مردم آزادیخواه و سکولار

بلند کرد از قبیل آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، آزادی بی قید و شرط بیان و عقیده و تشکل و اعتصاب و اعتراض، لغو فوری اعدام و شکنجه، اعلام جدائی دین از دولت، لغو هر نوع ستم و نابرابری بر زن و اعلام برابری کامل زن و مرد در جامعه و غیره. باید اعلام کرد که دولت آینده عراق باید غیر قومی، غیر مذهبی باشد. یک دولت سکولار و غیر قومی مستقل از نسبت کمی شهروندان منتسب به مذاهب و فرقه های قومی و ملی و عشیره ای، اولین سلاح مردم عراق علیه حالت سناریو سیاه است. قبولاندن این مطالبات یا فشار اجتماعی و اعتراض مردم آزادیخواه و سکولار عراق به هر نیروی خود گمارده ای و نرفتن زیر بار انتخاب هر دولتی بدون تامین چنین مطالبات و شرایطی که در آن مردم از دخالت آزادانه برای انتخاب آلترناتیو حکومتی مورد نظر و مطلوب خود برخوردار باشند، یکی از وظایف جریان کمونیسم کارگری خواهد بود. در کنار این،

شرکت و دخالت در سازماندهی و بسج سیاسی و توده ای مردم برای زیر فشار قرار دادن دولت آمریکا و مرتجعین ریز و درشت محلی و کمک به ایجاد ارگانهای قدرت محلی توده ای علل القاعده باید از وظایف و کارهای عاجل جریان کمونیسم کارگری در عراق باشد. جریان کمونیسم کارگری و حزب کمونیست کارگری در عراق یک واقعیت عینی است. حزب کمونیست کارگری در این دوره از موضعگیری سیاسی قدرتمندی در قبال جنگ دولت آمریکا علیه عراق برخوردار بوده است. این جریان باید از شرایط فعلی برای تقویت و به میدان کشاندن قطب چپ و رادیکال جامعه عراق در مقابل دولت آمریکا و مرتجعین محلی از هر نوعی، به یک میازره بی امان دست بزند. کار ساده ای نیست، لیکن میدان مبارزه ایست که کمونیسم کارگری را به شرکت و قضاوت جامعه در مورد خود فرامیخواند.

۲۰ آوریل ۲۰۰۳

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

جنگ آمریکا و معمای سکوت حزب دمکرات کردستان ایران



صالح سرداری
Sardari@web.de

مردم آزادیخواه و جریانات مترقی به مبارزه خود علیه نظم خونین جهانی بوش و بلر و همچنین برای دفاع از مردم عراق ادامه می دهند. بطورکلی می توان گفت که همه از چپ و راست در مورد سناریوی سیاهی که آمریکا و انگلیس بر مردم عراق تحمیل کرده اند به حرف آمده اند.

اما در میان احزاب منطقه تنها جریانی که قبل از شروع جنگ تا به حال سکوت کرده است و لام تا کام حرفی نزده است، حزب دمکرات کردستان ایران است. این حزب انگار در چند ماه گذشته روی کره زمین زندگی نمی کند. این سکوت در شرایطی است که اردوگاهها و مقرهای رهبری و رادیو و... در کردستان عراق مستقر است.

رهبری حزب دمکرات کردستان طبق سنت خود در چنین مواقعی خود را به بی خیالی میزند. این حزب هر توجیهی داشته باشد، قادر نخواهد بود هیچکس برای سکوت در برابر یک رویداد تکان دهنده قانع کند. دلایل سکوت این حزب در استراتژی و سیاست ها و مناسباتی که این حزب با نیروها و دولت های مرتجع منطقه برقرار کرده است، نهفته است.

احزاب ناسیونالیست کرد و از جمله حزب دمکرات کردستان ایران، در ۵۰ سال گذشته برای سهم شدن در قدرت محلی بنا به ماهیت طبقاتی شان استراتژی زندگی کردن در لابلای شکاف های دولتها و نیروهای مرتجع منطقه را تعقیب کرده اند.

معامله و زد و بند با مرتجعترین دولتها و جریانات را "دیپلماسی" اسم گذاشته اند.

سکوت حزب دمکرات در چند ماه گذشته در برابر وقایع و تحولاتی که تمام مردم و احزاب و دولت ها و جریانات سیاسی را وادار به اتخاذ موضع کرده است، باید در این چهارچوب و موقعیت ویژه حزب دمکرات در رابطه با دولت ها و نیروهای درگیر در این جنگ دید. در منطقه بالاخره هر جریانی مخالف و موافق موضع گرفتند.

در کردستان عراق دو حزب حاکم همراه با اقمارشان رسماً در خدمت آمریکا و انگلیس در آمدند و به قول خودشان همراه با "عموزاده های چشم سبز" خود در جنایات آمریکا و انگلیس شریک شدند.

دارودسته مهتدی در سودای رسیدن به نوکری حقیرانه اتحادیه میهنی بر کشتار هزاران کودک و انسان بیگناه در عراق از پیروزی آمریکا سرمست شده و به شادی و هلهله پرداختند. اینها همراه با اتحادیه میهنی و پارتی در برابر و تقابل با اعتراضات میلیونی مردم سراسر جهان قرار گرفتند. کومه له در این جنگ به کمپ آمریکا و ارتجاع نپیوست. احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق موضع شفاف و روشنی علیه جنگ

ویرانگر و نظم خونین جهانی داشتند و در کنار صف میلیونی مردم معترض جهان قرار داشتند. اما حزب دمکرات موقعیت بسیار نامناسب و در عین حال جالبی در رابطه با طرفین درگیر پیدا کرد. از یکطرف این حزب بیش از سی سال است با دولت فاشیست بعث دارای روابطی بوده است که علیرغم همه تغییرات از جمله

پایان جنگ ایران و عراق و قرار گرفتن رژیم بعث در مقابل تمامی جهان متمدن و نیز با وجود جنگ خلیج در سال ۹۱، و همین آخرین جنگی که به سقوط صدام انجامید، ادامه یافت و در نتیجه نمی توانست بر علیه رژیم صدام موضع گیری کند. حزب دمکرات می دانست که آمریکا در این جنگ پیروز می شود و در رابطه با آینده قدرت سیاسی در ایران و برای رسیدن به خودمختاری اش بی میل نبود که رسماً از آمریکا دفاع کند. اما اینجا هم به مشکل دیگری بر می خورد، و آن اختلاف فرانسه و بخش بیشتر سوسیال دمکراسی اروپا با آمریکا بر سر جنگ در عراق بود.

حزب دمکرات که خود را به سوسیال دمکراسی اروپا و بخصوص فرانسه آویزان می کند نمی توانست نامه دانیل میتران و موضع فرانسه را نادیده بگیرد. راستی باید از این حزب پرسید این چه نوع حزب سیاسی

۲۲ آوریل ۲۰۰۳

گفتگو با کورش مدرسی

دوشنبه ها گفتگو با کورش مدرسی لیبر حزب کمونیست کارگری ایران در پالنتک اتاق "ایران-با کورش مدرسی" ساعت ۱۰ تا ۱۱ شب به وقت اروپای مرکزی (۱۲.۳۰ تا ۱۱.۳۰ شب به وقت تهران. ۴ تا ۵ بعدازظهر به وقت امریکای شمالی)

علاقمدان میتوانند سوالات و نظرات خود را از طریق ای میل نیز برای کورش مدرسی بفرستند.

آدرس ای میل:

koosh_modres@ctm.kom

تنها رفقای حزبی ما بلکه هر انسان برابری طلب و سوسیالیستی است که میخواهد نقشی ایفا کند و تاثیری داشته باشد. بی شک باید هوشیار بود، رژیم و مزدورانش نیز ساکت نخواهند بود و آنها نیز تلاشهای خود را خواهند کرد و این فاکتور هم حتما مورد نظر رفقا و فعالین در شهرها می باشد. امیدوارم بتوانیم مراسمهای باشکوهی را در شهرها داشته باشیم و بتوانیم از این مناسبت هم برای عقب راندن بیشتر جمهوری اسلامی استفاده کنیم. □

این حزب و سیاستهایش و آلترناتیوی که در مقابل جامعه قرار داده است امر مهم و حیاتی است. تکثیر و پخش اطلاعاتیه های حزب، کارت تیریک حزب که به این مناسبت آماده شده و ادبیات حزب امری مهم و جدی است. جدا از این، از آتش روشن کردن تا شعار نویسی و کلی ابتکارات که میشود به مناسبت اول مه بکار برد و توجه توده هر چه وسیعتری از مردم را به آن جلب کرد، نکاتی است که رفقای ما لازم است در نظر داشته باشند. این کارها راستش وظیفه نه

اشاره کردم و کل اقداماتی که در چنین مناسبتی لازم است در نظر گرفته شود، مستقیماً و البته بر مبنای امکانات و مسائلی که هر رفیق ما با آن طرف است، روی دوش رفقای ما نیز می باشد. غیر از این اکنون مناسبتی در کار است و جا دارد در این مناسبت و بحثهایی که معمولاً در محافل مختلف راه می افتد، رفقای ما نیز شرکت فعال داشته باشند و به نوبه خود به آن وسعت دهند. تلاش برای راه انداختن مباحثات در دفاع از مارکسیسم، و سیاستهای حزب و معرفی هر چه بیشتر حزب و جلب توجه کارگران و مردم به

آزادیهای سیاسی چون آزادی بیان، تشکل، اعتصاب، عقیده، خواست افزایش دستمزدها، کار مناسب یا بیمه بیکاری مکفی، خواست برابری زن و مرد، علیه قلداری آمریکا و نظم نوین خونینش و نکاتی دیگر که در محل و بخشهای معین موجود باشد، سخن گفت. این مسائل و نکاتی از این قبیل در سالهای گذشته و به مناسبتهای اول ماه مه از جانب کارگران طرح شده و هیچکدام نکات جدیدی نیستند ولی در همان حال مهم و اساسی میباشند.

ایسکرا: فعالین حزب در شهرها در این مناسبت چه وظایفی میتوانند پیش ببرند؟

خالد حاج محمدی: آنچه تا کنون

مصاحبه ایسکرا با خالد حاج محمدی

ابعادی فرا محلی میان فعالین کارگری و دست اندرکاران انجام گیرد. در همان حال مهم است خواست و مطالبات مشترک بخشهای مختلف را و در هماهنگی با شهرهای دیگر و با توافق قبلی به شکل قطعنامه مشترک برای این روز آماده کرد و با آمادگی لازم به پیشواز این روز رفت. من فکر میکنم در خود این قطعنامهها اهمیت دارد علیه سرمایه داری و در دفاع از برابری و رفاه و حقوق برابر انسانها، در دفاع از

تاریخ یا مصلحت روز؟

(در باره جعلیات حزب دمکرات)



حامد خاکی

پلیس تسلیم شده بود، وقتی سر قرار رسیدیم بعد از چند لحظه من متوجه شدم که محاصره شده‌ایم. از بغض اولین کاری که کردم چاقوی کوچکی که در جیبم بود درآوردم و به او حمله کردم اما تنها توانستم زخمی به پیشانی او بزنم زخمی که برای همیشه اثرش ماند....

— خب بعد؟
— بعد (یک مکث طولانی) من توسط پلیس همانجا کشته شدم....

قهرمان دورنگوی داستان عارضه شناخته شده‌ای دارد. قابل درک است، با اینحال میبایست که برای یک لحظه خود را بجای مخاطبش که راوی کشته شده را در برابر خود میبیند، بگذارد! اما روایت حزب دمکرات کردستان ایران از تاریخ را باید چه نامید؟ به این سطور که برگرفته از یک مقاله تحت عنوان "پیرامون فرزندم فروردین ماه ۵۸" است و در شماره ۳۶۲ نشریه کردستان آمده است، نگاهی بیندازید:

"در شکل‌گیری رژیم واپسگرا و ضدبشری جمهوری اسلامی اگر ریاکاریها، عوام‌فریبیها، و شعارهای مطرح شده از سوی آخوندها و نیز سوءاستفاده از احساسات مذهبی مردم نقش موثری را ایفا نمود، لیکن در این رابطه نیروهای مترقی و دمکرات نیز به دور از انتقاد نمی‌باشند. زیرا که اینگونه نیروها، جدای از حزب دمکرات کردستان ایران که از همان ابتدا با روی کار آمدن جمهوری اسلامی مخالفت کرد و فرزندم فروردین ۱۳۵۸ را تحریم نمود، دیگر نیروها از افشاکری نسبت به ماهیت یک رژیم مذهبی آنهم از نوع ولایت فقیه‌ی آن، خودداری کردند و یا با کم توجهی از کنار آن گذشتند و کار روشنگری در میان توده‌های مردم نسبت به ماهیت ناشناخته رژیم اما قابل پیش‌بینی جمهوری اسلامی را به فراموشی سپردند. (تاکیدات از من است) و

جالب تر و "حماسی" تر:

"... ناکامیهای مکرر جناح موسوم به اصلاح طلب... نشان داد که این جناح و سردمداران آن نه حامل خواسته‌های واقعی

مردماند و نه مرد چنین میدانی. به همین جهت با رویگردانی همه آنانی مواجه شد که زمانی دل در گرو اصلاحات مورد نظر این جناح بسته بودند و با چنین توهمی بسر می‌بردند" (حاشا که حزب ایشان متوهم بوده باشد!!)

سوال این است: واقعا چه شده است که حزب دمکرات در مقام راوی دروغهای آشکار ظاهر شده است؟ آیا واقعا رهبری حزب دمکرات میتواند این دروغ‌ها و جعلیات را حتی به خورد صوف خود بدهد که:

"حزب دمکرات از همان ابتدا با روی کار آمدن جمهوری اسلامی مخالفت کرد؟!"

از کدام ابتدا؟ مگر آقای عبدالله حسن زاده دبیرکل فعلی حزب دمکرات سیاه بر سفید نوشته‌اند که حزب دمکرات از همان "ابتدا"ی مبارزه مردم برای سرنگونی رژیم شاه: "درگوش گاو خوابیده بود"؟ پس مخالفت حزب دمکرات با روی کار آمدن جمهوری اسلامی را آنهم از همان بدایت، برای کدام مقاصد سیاسی تراشیده اند؟

مگر کمیته مرکزی حزب دمکرات در رابطه با مبارزه مردم سنندج در نوروز خونین سال ۵۸ اعلامیه ندادند و نوشتند که آن مبارزات "ضدانقلابی" بود و حزب دمکرات آنرا محکوم میکند؟ مگر آن اعلامیه معروف را برای دو روزنامه سراسری کیهان و اطلاعات هم نفرستادند و به چاپ نرساندند؟

چرا مردم سنندج در همان پائیز سال ۵۸ در سالن تختی شهر سنندج و رو در روی "قاسملو" فریادهای "مرگ بر سازشکار" سردادند؟ مگر مدت کمتر از یک ماه قبل از آن جلسه نبود که رهبری حزب دمکرات به خینی پیام لبیک داده بود و قاسملو را برای پینه کردن دست گلی که آب داده بودند برای تملق و چاپلوسی به حضور مردم شهر سرخ سنندج فرستاده بودند؟ از آن گذشته وقتی مردم سنندج و دهها روستای اطراف، همراه با دیگر نیروهای سیاسی "به غیر از حزب دمکرات"، تحصن یک ماهه مردم سنندج را برای اخراج سپاه پاسداران از سنندج در زمستان سال ۵۸ راه انداختند، چرا حزب دمکرات حتی از صدور یک اعلامیه خشک و خالی و کاغذی و فرمال در پشتیبانی از آن حرکت مردمی خودداری کرد؟ اعلام آن در

روزنامه‌های سراسری پیش کش. آیا واقعا رهبری حزب دمکرات می‌تواند از نترتی که مردم سنندج از اسکورت ستونهای ارتش توسط افراد مسلح این حزب در سنندج در سال ۱۳۵۹ برای عبور دادن آنها از شهر، را هنوز در خاطره دارند، حذر کند؟

انگار این حزب دمکرات نبوده است که کمونیستها را به خاطر خنثی کردن بند و بست‌ها و تیبانی‌های حزب دمکرات با جمهوری اسلامی،

آشوبگر(ناژاوه‌گیر) می‌نامیدند؟ از میان همه این جعلیات و قلب حقایق جالب تر، داستان سازی برای مجاهدات حزب دمکرات علیه جریان دو خرداد است. حزب دمکرات و مخالفت با دو خرداد؟! آخر اگر میشد اسناد و مدارک مربوط به فراخوان حزب دمکرات را برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری پریزیدنت "اصلاح طلب" موعود و انتخابات مجلس ششم و انتخابات شوراهای اسلامی از میان دست و پای مردم جمع کرد و سوزاند و سر به نیست کرد، لااقل امکان لافزنی برای حزب دمکرات وجود داشت.

سوال واقعا این است: دروغ در روز روشن و به این آشکاری برای رسیدن به چه اهدافی؟

آیا حزب دمکرات می‌خواهد بگوید سر عقل آمده و از جمهوری اسلامی و ساخت و پاخت با آن دل بریده‌است!!

حزب دمکرات خود بارها گفته است که سیاست برای او، هنر ممکن‌ها است. این نوع

اپورتونیسیم و ابن الوقتی پراگماتیستی و بنا به "مصلحت روز"، جوهر و اساس تاریخ سازی و جعل و دستکاری وقایع و حقایق تاریخی و در عین حال "موضع" تراشی است. در مراحل اولیه عروج جمهوری اسلامی،

حزب دمکرات میخواست که رژیم "جدید"، سهمی از قدرت محلی را به آنها بپسپارد. بحث تعیین افراد "جوانمرد" اصطلاحی که ژاندارمری شاه به افراد مسلح محلی داده بود) و نه حتی "پیشمرگ"، توسط حزب دمکرات برای برخی پاسگاههای مرزی بود. حزب دمکرات در آن مرحله در برابر تعرض مردم به مناسبات اقتصادی و سیاسی باقیمانده از رژیم شاه، در کنار حکام جدید اسلامی قرار گرفت. آتوقتها برای حزب دمکرات دوران کمک به حاکمیت جدید و تلاش برای گرفتن سهمی، هر چند

ناچیز، از قدرت محلی بود. اما اکنون و بعد از گذشتن نزدیک به یک ربع قرن از عمر کثیفترین رژیم جنایتکاراسلامی، و درست در شرایطی که حزب دمکرات قبل از هر چیز امید به سهم خواهی از خودمختاری محلی را در "دمکراسی برای ایران" توسط دخالت نیروهای "پریزیدنت" بوش دیده است و چشم انتظار است تا عملیات "آزادی ایران" نیز فرارسد، مصلحت و منفعت، هردو، ایجاب میکند که تاریخ دیروز خود را طور دیگری بازنویسی و عرضه کند. این بار حزب دمکرات دارد رو به نیروئی که تصور میکند میتواند در معادلات و اختلافات با جمهوری اسلامی، فضائی برای ورود این حزب به این شکاف باز کند، از خود یک سیمای دیرین "معارض" جمهوری اسلامی ابداع و نقاشی میکند.

در هر حال این نوع سناریو نویسی و تاریخ تراشی برای حزب دمکرات، که سابقه شکست نظامی و سیاسی بزرگی را در برابر نیروی کمونیست جامعه پشت سر دارد، و در اوضاعی که قدرت و نفوذ اجتماعی کمونیسم کارگری، در خواب و خیالات و اوهام و توطئه و بندو بستهای همیشگی حزب دمکرات، "آغتشاش" ایجاد میکند، با حضور کارگران و زحمتکشان هشیار و مردمی مجرب و کارآزموده در صحنه سیاسی، به نامحتمل ترین‌ها تبدیل شده است.

نه آقایان حزب دمکرات! با جعل تاریخ و اینگونه قهرمان سازیهای دروغین از خود، و مردانه و کردانه به میدان سیاست آمدنتان نمی‌شود اعتبار خرید. این یکی‌تان هم نگرفت.

کمیته کردستان

دبیر کمیته:

رحمان حسین زاده

Email:

r_hoseinzadeh@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۵۵۸۳۷

مسئول دبیرخانه:

محمد آسنگران

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۸۵۱۹۹۶۰۵

Email:

asangaran@aol.com

نگاهی به متن بیانیه اجلاس معارضین عراقی در ناصریه



ابوبکر شریفزاده

زیر چادری جمع کرده اند تا نوع حکومت دموکراتیک را انتخاب کنند!!

بند ۲- حکومت -اینده عراق نباید بر مبنای هویت قومی بنیان گذاشته شود. آفتاب آمد دلیل آفتاب!! تمام این احزاب و گروه‌ها شرکت کننده در جلسه ناصریه خود فالانژ قومی و سوپر عشیره ای هستند! این سران و رهبران قبایل منتخب و دوره دیده CIA آمریکا که دور آقای زلمی خلیل زاد جمع شده اند همگی یک وجه مشترک و اساسی با هم دارند -انهم ضدیت با آزادی و منافع مردمی که بیش از سه دهه زیر حاکمیت سیاه ترین حکومت تاریخ بشری یعنی حکومت صدام بوده اند و قرار است برای دهها سال دیگر زیر سلطه ی این گماشته های پنتاگون، آینده بمراتب بدتر و سیاه تر داشته باشند. از هم اکنون دورنمای وحشتناک پاکسازیهای قومی و قبیله ای را در برابر جامعه عراق گرفته اند.

بند ۳- مبنای حکومت -اینده عراق باید نظام دموکراتیک و "فدرالی" باشد. این پاشنه آشیل حکومت موعودی است که قرار است بر مردم عراق تحمیل کنند. از طرفی راهی باز کرده اند برای کپی آن مصائبی که بر سر مردم یوگوسلاوی سابق آوردند. میخواهند از کانال یک سری انتقامجوییها و پاکسازی قومی و طایفه ای و ملی و مذهبی، افسار نفرت را رها کنند تحت عنوان مبارزه با بقایا و میراث حکومت فوق متمرکز صدام و بعث. اما از طرف دیگر گفته اند که این فدرالیسم بر مبنای اقلیمی و جغرافیایی است. یعنی چراغ سبزی داده اند تا در سه بخش فدرالیسم موعود، هر قوم و عشیره و طایفه و ایل و مذهب و سکتی برای گرفتن سهم هر چه بیشتری در مناطق سه گانه، شکم پاره کنند، اخراج کنند، بسوزانند و گور دسته جمعی بنا کنند. دولت فاشیست ترکیه، برای دفاع از جمعیت "ترکمن"، لشکر مزدور سرهم بندی میکند و برای خنثی کردن تلاش "کرد" ها و "عرب" ها، از هم اکنون دارد

تهدید میکند، تحریک میکند و زمینه های درگیری بین ساکنین شهرهای مثل کرکوک و موصل را فراهم میکند. این فدرالیسم اقلیمی و جغرافیایی، قرار است پس از عبور دادن جامعه عراق از یک سری درگیری و انتقامجویی و خونخواهی، "سهم" مردم منتسب شده به قوم و ملیت و مذهب و طایفه و ایل و عشیره را از طریق "رهبران" تراشیده شده برای چنین دمکراسی غیرمتمرکز تقسیم کند!

بند ۴- در عراق حاکمیت قانون ضروری است! اولاً قانون برای آنها یعنی منافع مشترک و در راس همه آمریکا. ثانیاً خود بهتر از همه می دانند که جنگستانی را برای مردم درممانده و سیاه روز درست کرده اند که تا حال هم نتوانسته اند حتی امنیت تفنگداران خود را نیز برقرار کنند! در این ماجرا و در این دادسرای عدالت و عطای نظم و امنیت، دادستان و قاضی و ظابط این ماجرا یعنی آمریکا و در راس آن "پریزیدنت" بوش مجرم اند. یک کشور را با برب شخم زده اند، فضای میلیتاریستی را بر مردم یک مملکت حاکم کرده اند، در غیاب مردم و با برقراری خفقان نظامی ژنرالهای امتحان پس داده سیا و پنتاگون را بعنوان حاکم برگزیده‌اند و میخواهند منفورترین عناصری چون احمد چلبی و کسانی از قماش طالبانی و بارزانی را که تخصص آنها نان خوردن در شرایط فقدان موازین مدنی و نفی حقوق شهروندان است، بالای سر مردم قرار دهند، آنوقت اسم این را گذاشته اند تلاش برای برقراری نظم و قانون!

بند ۵- اشاره به حقوق زنان دارد. حکومت‌های نگهبان چاههای نفت و متحد استراتژیک آمریکا را سالهاست در عربستان و کویت می بینیم. و میدانیم که زن چه موجود آزادی است! کسانی پیچ و مهره آمریکا در جنگ علیه مردم عراق بودند، که مبنای نگرششان به حقوق زن و "حاکمیت" ۱۲ ساله‌شان در کردستان عراق، همان قوانین احوال شخصی بعث بوده است، آیت الله هائی چون حکیم که صراحتاً از حکومت دینی آینده در عراق دم میزنند و دارند سناریو ضدانقلاب اسلامی ایران را در برابر مردم عراق میگیرند. زنان و حقوق زنان اولین قربانی نگرشها و سیاستهای حاکم بر

نیروها و "شخصیتها"ی منتخب آمریکا است.

بند ۸- از خشونت و تلاش برای متوقف کردن آن در عراق حرف میزنند. شیرازه جامعه و زیر بنای اقتصادی و هست و نیست مردم را به باد داده اند و وسقفی را سالم نگذاشته اند و یک قتل عام و کشتار جمعی راه انداخته اند و علیرغم اعتراضات و تظاهرات میلیونی علیه خشونت آمریکا و میلیتاریسم آشکار از تلاش برای "توقف خشونت" دم میزنند. عینا همزمان با صدور بیانیه پایانی اجلاس ناصریه بود که لوله تفنگداران پنتاگون سینه مردم را نشانه رفت و کشتار کردند.

واقعیت این است که آمریکا و بوش با پنتاگون و سیا و ارتش و تفنگدارانش و با نظم نینشان، دورنمای سیاهی را در برابر چشم مردم عراق و مردم جهان متمدن گرفته اند.

اما کمونیسم کارگری نباید اجازه بدهد که اراده مردم و نیروی آزادیخواه بشریت مدرن و پیشرو، مرعوب قلچماقی و ژاندارم بازی کارگزاران سرمایه و نظم نوین گردد.

۱۸ آوریل ۲۰۰۳

یک دنیای بهتر،
برنامه حزب کمونیست

کارگری را بخوانید!

رادیو انترناسیونال
هر شب
۹ تا ۹ و ۳۰ دقیقه
بوقت تهران

۲۱ متر برابر با
۱۳۸۸۰ کیلوهرتز

اطلاعات و پیامگیر رادیو:
۰۰۴۶۸۶۵۹۰۷۵۵
تلفن:

۰۰۴۴۷۷۱۴۶۱۱۰۶۹
روزهای پنجشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

اعتصاب تاکسیرانان در سقز و تهدیدهای مرکز اطلاعات رژیم

صبح روز ۱۸ فروردین ۱۳۸۲ بیش از ۱۵۰ نفر از تاکسیرانان در شهر سقز دست از کار کشیده و با طرح خواستهای خود در جلو اتحادیه تاکسیرانان تجمع کردند.

خواستهای آنان عبارت است از:

۱- افزایش کرایه نسبت به تورم در سال ۸۲

۲- بیمه کردن تمام رانندگان تاکسی

۳- جلوگیری از کار پیکان شخصیها در داخل شهر

۴- مشخص نمودن مسیر پیکانهای شماره ویژه

۵- بیرون رفتن اتوبوسهای شهرداری از مرکز شهر

خبر اعتصاب تاکسیرانان فوری در سطح شهر پیچید و نیروهای حراست شهرداری و مامورین اطلاعات در محل حاضر شدند.

نیروهای اطلاعات و حراست شهرداری با تهدید تاکسیرانان از آنها خواستند تا فوری سر کار خود بازگشته به تجمع خود پایان دهند. این تجمع به مدت ۳ ساعت و تا ساعت ۱۲ ظهر ادامه یافت و سرانجام کاربدستان رژیم قول دادند به خواستهای آنان جواب دهند و بدین صورت تجمع تاکسیرانان پایان یافت. روز ۲۵ فروردین بار دیگر حدود ۳۰ نفر از تاکسیرانان در جلو اتحادیه تجمع نمودند و خواستار جواب مسئولان شدند. کاربدستان رژیم به آنان قول داده‌اند که تا ۹ اردیبهشت ماه، جواب قطعی خواستهایشان را بدهند.

همچنین تاکسیرانان تهدید کردند که در صورت عدم جواب به خواستهایشان بعد از ۹ اردیبهشت اعتصاب خواهند کرد.

لازم به توضیح است که بدنبال این ماجرا و در چند روز گذشته مامورین اطلاعات رژیم که شدیداً نگران هر نوع تجمع مردم هستند، تعدادی از رانندگان تاکسی و تاکسیرانان را تهدید کرده‌اند که حق ندارند هیچ تجمعی راه اندازند و نباید در هیچ تجمعی شرکت کنند. □

اطلاعیه ای کوتاه و اما گویا

حمله به مجاهدین خلق در عراق
و مواضع نژادپرستانه سازمان زحمتکشان



مجید حسینی

اصل مطلب را گفته باشند. من هم از اینجا و از آنچه در این اطلاعیه ظاهراً اصولی و درست به نظر می آید شروع می کنم. بند اول اعلام مخالفت با «هرونوع دخالت» جمهوری اسلامی در عراق «برای ضربه زدن به مخالفان سیاسی و از جمله مجاهدین خلق» است، در بند دوم آمده «ما با هر نوع فشار به منظور طرد و اخراج و یا سلب امنیت علیه گروهها و افراد اپوزیسیون ایرانی و یا پناهندگان سیاسی عراق مخالفیم و...». در بند چهار نوشته اند: «ما از پیش آمدن درگیری بین نیروهای اتحادیه میهنی کردستان و سازمان مجاهدین خلق ناراحت بوده و با این درگیریها مخالفیم و آن را زیانبار می دانیم و به این وسیله از دفتر سیاسی اتحادیه میهنی کردستان و شخص آقای جلال طالبانی درخواست می کنیم که برای قطع هر چه سریعتر درگیری ها اقدام نماید. ما بر این باوریم که رهبری اتحادیه میهنی کردستان و آقای طالبانی باید در نقش و موقعیت یک نیروی مسئول آینده عراق، حفظ جان و امنیت ایرانیان و شهروندان سایر کشورها در عراق را وجهه نظر قرار دهند و...»

بسیاری از این مواضع را اگر علی‌العموم و بدون ربط با سازمان زحمتکشان مهتدی در نظر گرفت درست به نظر می آید، اما به محض اینکه این گفته ها را در رابطه با این سازمان، سوابق و عملکرد آن در نظر گرفت، نقاب بر می افتد و چهره واقعی شان نمایان می گردد. سازمان زحمتکشان نه تنها مخالف جدی دخالت جمهوری اسلامی در عراق و کردستان عراق نیست، بلکه دخالت های جمهوری اسلامی در کردستان و همکاری جلال طالبانی با آن، یکی از علل وجودی سرهم بندی کردن دارودسته مهتدی-ایلخانی توسط جلال طالبانی است. اگر این جریان واقعا مخالف دخالت جمهوری اسلامی در کردستان عراق است، چرا خود نوحه جلال طالبانی، این عامل دخالت دادن رژیم اسلامی در آنجا است؟ جمهوری اسلامی هیچگاه با زور وارد کردستان عراق نشده، طی

این دوازده سال اتحادیه میهنی همواره پیشقراول ارتش رژیم و نیروهای اطلاعاتی و پاسدار آن برای دخالت در کردستان عراق علیه مردم و نیروهای اپوزیسیون ایرانی بوده است. جریانی که ادعا کند، مخالف توطئه و دخالت جمهوری اسلامی در کردستان است، صحت ادعایش با درجه مخالفت و افشاگری از مزدوری «مام» جلال برای جمهوری اسلامی قابل سنجش است. فضایی که بدنبال کشتار مردم در عراق و حضور نیروهای آمریکایی در منطقه بوجود آمده، دهان جریان مرتجعی چون سازمان زحمتکشان را باز کرده تا چهره «مام» جلال شان را رنگ آمیزی کنند، تا وقایع سیاسی بیش از یک دهه تحولات کردستان عراق را وارونه به خورد مردم دهند. چه کسی ارتش جمهوری اسلامی را در حمله به اردوگاه حزب دمکرات ایران در عمق کردستان عراق اسکورت کرد، رادیوی اپوزیسیون را بست، طی دوازده سال جلو هر گونه فعالیت کومه له و حزب دمکرات علیه رژیم را گرفت، و به جمهوری اسلامی امکان داد گروه های اسلامی وابسته به خود را در شهرهای کردستان عراق سازمان دهد و به جان مردم بیندازد؟ چرا در طول این دوازده سال کردستان عراق جولانگاه نیروهای اطلاعات و سپاه پاسداران رژیم بوده و با آزادی تمام مراکز ترور خود را در شهرهای آن دایر کردند، خانه، کوچه، خیابانها را به قتلگاه و ترور بیش از ۵۰۰ نفر از فعالین سیاسی و مخالفین جمهوری اسلامی تبدیل کردند؟

هرچه بیشتر سازمان زحمتکشان غلظت تظاهر دفاع از پناهندگان و امنیت افراد سیاسی را بالا ببرد و ادعا کند مخالف دخالت جمهوری اسلامی در کردستان عراق است، دور زدن اصل مسئله و مخالفت واقعی با توطئه و دسیسه مشترک جمهوری اسلامی و جلال طالبانی در این منطقه است. سازمان زحمتکشان مهتدی دارد حلقه به گوشه و مزدوری خود را، به مزدور جمهوری اسلامی نشان می دهند، هر جنایت جمهوری اسلامی در کردستان عراق را تا آنجا قابل افشا می داند که دخالت جلال طالبانی در آن را مخفی سازد. دخالت جمهوری اسلامی در کردستان عراق و جنایت علیه نیروهای سیاسی، ابری در آسمان نیست، عملی است و زمینی، از طریق اتحادیه میهنی و جلال طالبانی انجام گرفته و می گیرد.

لذا بدون افشای همدستی طالبانی با جمهوری اسلامی و مبارزه قاطعانه علیه آن، اعلام مخالفت با دخالت رژیم در کردستان عراق و دفاع از نیروهای سیاسی دروغ و ریاکاری است. سازمان زحمتکشان مدافع سر سخت طالبانی است، خود دست ساز آن است، به کمک پیشمرگان مزدور آن، علیه کومه له کودتا کرد و اکنون با تیراندازی گاه و بیگاه به اردوگاه کومه له شارلاتانیسم خود را نمایش می دهد. مگر جلال طالبانی با کمک ارتش و پاسدار جمهوری اسلامی شهر سلیمانیه را از حزب دمکرات کردستان عراق پس نگرفت؟ برای خوش خدمتی به جمهوری اسلامی به حزب کمونیست کارگری عراق حمله نکرد و پاداش خود را دریافت نمود؟ اتحادیه میهنی، پناهنده سیاسی، کمال محمدی را تحویل جمهوری اسلامی داد و اعدامش کردند؟ چرا در همه این موارد سازمان زحمتکشان خفقان گرفته است؟ زستی ظاهراً اصولی که در اطلاعیه به خود داده است، بسیار ناشیانه و در همان حال وقیحانه است.

علت چیست، چرا چنین است؟ علت فراتر از مصلحت سازمانی، خدمتگذاری به «مام» جلال و چراغ سبز دادن به جمهوری اسلامی است. این سازمان همه این خدمات را انجام می دهد، بخاطر قوم خود، بخاطر کرد و نژاد کردی، بخاطر ماهیت قوم پرستانه و فاشیستی اش می تواند به هر رنگی در آید. قطب نمای حرکت و پرنسیپ آن نژادی است، هر جا لازم دید از جلال طالبانی دفاع میکند، از این طریق بر جنایات رژیم چشم می پوشد، و یا از موضع راست و ارتجاعی تر به سیاستهای راست و ناسیونالیستی حزب دمکرات کردستان ایران ایراد می گیرد.

از این موارد بگذریم، آخرین و جدید ترین همکاری جلال طالبانی با جمهوری اسلامی، حمله به مجاهدین و کشتار آنها برای خوش خدمتی به رژیم است. سفارت انگلیس در تهران اعلام کرده است که دولت جمهوری اسلامی در جریان این حمله قرار گرفته است، جمهوراسلامی خواهان تحویل دادن افراد این سازمان به ایران است. اطلاعیه سازمان زحمتکشان به شرکت دارودسته طالبانی در این جنایت اعتراف نموده و افتخار تمامی این جنایت را به آنها داده و شرکت نیروهای آمریکا و انگلیس در این حمله عمدا حذف

کرده است. نه به خاطر وارد دانستن ایراد به مزدوری اتحادیه میهنی برای آمریکا، بلکه به خاطر نشان دادن قدر قدرتی اتحادیه میهنی در مقابل مجاهدین که سازمانی فارس زبان و غیر کردستانی است. باند زحمتکشان این سناریو را با یاد آوری جنگ سال ۱۹۹۱ به پیش می برد، تا زهر چشمی از مجاهدین گرفته باشد، خوشرخصی خود را نشان طالبانی دهد و در این روزهای سیاه یار و همراه او باشد.

وقتیکه باند مهتدی با تملق در حضور طالبانی می نویسد «... آقای طالبانی باید در نقش و موقعیت یک نیروی مسئول آینده عراق، حفظ جان و امنیت...» ایرانیان و بدنه مجاهدین را مورد لطف خود قرار دهد، داستان خود را به نهایت می رساند. درست در لحظاتی که طالبانی در حال انجام جنایت است و دستش به خون «بدنه مجاهدین» آلوده است، عبدالله مهتدی مشغول دم تکان دادن برای آن است. انگار که، دارودسته طالبانی در طی این دوازده سال گذشته، کارشان خدمت و دفاع از پناهدگان و نیروهای سیاسی ایرانی در کردستان بوده است تا امروز در مورد مجاهدین چنین کند. باند زحمتکشان از نامه اعضا و مسئولین سابق مجاهدین در جهت مقاصد قومی خود و نزدیکی بیشتر به طالبانی بهره می گیرد. آرزو دارد مانند مهره ای در این سناریوی سیاه که برای مردم بوجود آورده اند به حساب آید.

وقایع سال ۱۹۹۱ کردستان عراق در قسمت آخر اطلاعیه سازمان زحمتکشان، به همکاری مجاهدین با ارتش بعث در سال ۱۹۹۱ و حمله به اتحادیه میهنی اشاره شده و نوشته شده است: «بویژه باید توجه داشت که سالهاست رهبری مجاهدین از صورت یکی از نیروهای اپوزیسیون که در کشور عراق اقامت داشته و ناگزیر از حفظ مناسباتی با رژیم عراق بودند خارج شده و در نقش همکار و همدست رژیم صدام حسین در سر کوب مردم عراق و بویژه مردم کردستان عمل کرده است و از جمله بدنبال شکست قیام مردم سال ۱۹۹۱ نقش جنایتکارانه ای در سرکوب مردم عراق و کردهای این کشور بازی کرده است و...» باند زحمتکشان آوردن این نکات در اطلاعیه را، بعنوان تفاوت خود با بسیاری از نیروهای سیاسی

گشایش دفاتر علنی حزب کمونیست کارگری عراق در بغداد و چند شهر دیگر عراق

پیکت اعتراضی در برابر سفارت اردن

پیکتهای پشتیبانی از پناهندگان
در کشورهای مختلف انجام میشود

روز سه شنبه ۲۲ آوریل در اعتراض به وضعیت صدها پناهنده ای که در پشت مرز اردن سرگردان رها شده اند، یک پیکت اعتراضی در برابر کنسولگری اردن در دوسلدرف در آلمان برگزار شد. این پیکت به فراخوان فدراسیون پناهندگان ایرانی واحد آلمان و حزب کمونیست کارگری ایران واحد آلمان فراخوان داده شده بود. اعتراض کنندگان خواستار این شدند که دولت اردن مرزهای خود را بر روی این پناهندگان که در بیابان و در شرایطی بسیار سخت و بدن امکانات اولیه رها شده اند، باز کند. اعتراض کنندگان همچنین اعتراض خود را به کمیساریای پناهندگی سازمان ملل بیان کردند و خواهان این شدند که سازمان ملل فوراً به این پناهندگان پناه دهد و آنها را به کشوری امن منتقل سازد. بعد از مدت کوتاهی پس از شروع پیکت اعتراضی، مسئولین کنسولگری با هیئتی متشکل از نسان نودینیان، نسرین رضاعلی و بهرام نظری نیا از کادریهای حزب کمونیست کارگری و فدراسیون پناهندگان وارد مذاکره شدند و قول دادند که اعلامیه اعتراضی حزب و فدراسیون را به مقامات اردن فاکس کنند و جواب آنها را به هیئت مزبور گزارش کنند. تعداد زیادی از اطلاعیه ها در میان مردم توزیع شد و مورد پشتیبانی قرار گرفت.

اشاره کنیم که صدها تن از پناهندگان ایرانی و غیر ایرانی که در اردوگاه الطاش در عراق بسر میبردند با شروع جنگ خود را به مرز اردن رسانده اند اما مقامات حاضر به پذیرش آنها نیستند و آنها با شرایطی بسیار سخت و خطرناک در سرگردنی بسر میبرند. فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی و تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران کمیته‌ای را در فاع از این پناهندگان در کشورهای مختلف در دستور گزارده اند. ما از همه مردم شریف میخواهیم که به هر شیوه ممکن برای نجات جان و زندگی این پناهندگان تلاش کنند و به کمپین حمایت از پناهندگان گریخته از عراق یاری رسانند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

۲۲ آوریل ۲۰۰۳ - ۲ اردیبهشت ۳۸۲

بنا به اطلاعیه مطبوعاتی حزب کمونیست کارگری عراق، دیروز (۲۱ آوریل) با حضور رهبری و شماری از کادرها و اعضاء و دوستداران حزب، دفاتر علنی حزب در شهر بغداد در دو منطقه مرکزی باب الشرجی و کراده دایر شده اند. در اقدام دیگری در راستای گسترش فعالیت های علنی، جمعی از رهبری در نشست با اعضاء و کادریهای تشکیلات حزب در ناصریه در جنوب عراق راجع به گسترش فعالیت حزب در این شهر تبادل نظر کرده اند.

همچنین در دفتر حزب در شهر کرکوک که از ده روز پیش فعالیت علنی خود را شروع کرده است، مسئولان حزب با هیئتی از کارگران شرکت نفت کرکوک دیدار و گفتگو کردند. این کارگران برای مشورت و راهنمایی درباره مشکلاتی که در پی سقوط رژیم بعث و استقرار نیروهای نظامی آمریکا و احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه با آن روبرو شده اند به دفتر حزب آمده بودند. پیشتر کمیته کرکوک حزب کمونیست کارگری عراق در اطلاعیه ۱۹ آوریل خبر داده بود که هزاران کارگر شرکت نفت کرکوک در اعتراض به نامشخص بودن شرایط حضور در محل کار و تاخیر در پرداخت دستمزدهایشان طی چند روز پیاپی در مقابل دفتر امور کارکنان تجمع کرده اند و هنوز پاسخ روشنی به مشکلاتشان داده نشده است.

اطلاعیه مطبوعاتی حزب کمونیست کارگری عراق میافزاید که تشکیلات های شهرهای کرکوک، موصل، توز و بغداد در روزهای اخیر علاوه بر پخش هزاران نسخه از ادبیات حزب، چندین میتینگ توده ای برگزار کرده اند و در این میتینگ ها راجع به سیاستها و مواضع حزب و راه حل کمونیسم کارگری برای اوضاع کنونی عراق برای مردم سخنرانی کرده اند.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲ اردیبهشت ۱۳۸۲ - ۲۲ آوریل ۲۰۰۳

اطلاعیه ای کوتاه و اما گویا

سازمان زحمتکشان مجاهدین را به خاطر شرکت کردن در جنگ سال ۱۹۹۱ همکار صدام می دانند، چرا با همین ملاک در مورد دیگر سازمانهایی که با دولتهای منطقه و علیه مردم همکاری داشته اند برخورد نمی کند؟ حکایت یک بام و دو هوا است؟ مگر حزب دمکرات کردستان عراق (قیاده موقت) در سال ۵۷ با سرکار آمدن جمهوری اسلامی و در دفاع از آن، به خلع سلاح مردم کردستان ایران نپرداخت و بارها به ما حمله نمود؟ احتیاجی به آوردن نمونه نیست، مسعود بارزانی و جلال طالبانی، چند بار دیگر جلو دار ارتش ایران، ترکیه

بر جسته کرده و آنها را بخاطر سکوت در باره آن مورد نکوهش قرار داده است. من هم بر این باورم که بیان این نکات از طرف باند مهتدی، تفاوت ماهیتی آنها با بقیه جریانات نشان می دهد. کل اطلاعیه مقدمات این چند سطر آخر آن است.

در آن زمان من در کردستان بودم، سازمان مجاهدین با ارتش بعث همکاری کرد و با نیروهای اتحادیه میهنی جنگ کرد و به درست مورد نفرت مردم واقع شد. این امری است که باید به موقع خود پیگیری شود. اما مقدمات باید

زحمتکشان به مجاهدین و احزاب ناسیونالیست کرد ریشه در قوم پرستی آن دارد نمونه ای عیان از سیاست فاشیستی آن است. در خاتمه لازم است بگویم که کمیته مرکزی سازمان زحمتکشان در رابطه با سقوط صدام اطلاعیه ای به زبان کردی داده است. این اطلاعیه تلاش این جریان را برای چفت کردن خود با سناریوی سیاه آمریکایی و بر متن آن جعل و همساز کردن تاریخ کومه له قدیم با امروز اتحادیه میهنی را در خود منعکس دارد که در فرصت دیگری باید به آن پرداخته شود.

۲۳ آوریل ۲۰۰۳

و به اجازه جناب مهتدی ارتش صدام حسین بشوند، تا از نظر ایشان از ردیف اپوزیسیون خارج شوند و مانند مجاهدین به ردیف همکار این دولتها در آیند؟ احزاب ناسیونالیست کرد عراق، در ترور چند صد نفر دیگر از فعالین سیاسی ایران و اعدام و تحویل دادن مخالفین جمهوری اسلامی به رژیم، ادامه دهند تا آنچه را به مجاهدین می گویند مناسب حال آنها گردد؟ مزدوری نیروهای ناسیونالیست کرد با سرکوبگران مردم، برای «مصلحت» کردن است و «ظروف» ایجاب میکند و باند مهتدی ایرادی به آن نمی بیند. این تفاوت برخورد سازمان